



با شناخت بیشتر باید مذاکره کنیم

بهزاد نبوی، در گفت‌وگو با تابناک دربارهٔ کنش ایران در وضعیت کنونی گفت: «راهبرد در زمان امکان می‌تواند تغییر کند، بدون آنکه ایدئولوژی چهار دگرگونی شود. ما همیشه آمریکا را یک دولت امپریالیستی می‌دانستیم و همچنان هم چنین نگاهی داریم، اما شیوه بر خود با این دولت می‌تواند متفاوت باشد. پیش از انقلاب، شرایط و روش خاصی وجود داشت؛ امروز شرایط دیگری حاکم است. زمانی که کارتر درگذشت، قصد داشتیم در مصاحبه‌ای از او تحلیل کنیم چرا که در ایران انقلاب، مواضع او هر چند در جهت منافع آمریکا بود برای ما نیز مفید واقع شد. (فشار اوبه رژیم برای گسترش آزادی‌های سیاسی) البته دوستان هم‌فکر و سیاسی‌ام مخالف تجلیل از او بودند.» او ادامه داد: «شرایط متفاوت راهبردهای متفاوتی می‌طلبد. همان‌طور که پیش‌تر گفتم، دیدگاه ایدئولوژیک‌مان ضد آمریکا‌یی و ضد امپریالیستی بوده و هست. اما راهبردهایمان می‌توانند در دوره‌های مختلف تغییر کنند. وقتی آقای خاتمی رئیس‌جمهور بود تا جایی که به یاد دارم یک دوره با ریاست‌جمهوری اوباما و یک دوره با بوش سپسر هم‌زمان شد. من شنیده‌ام که زمانی که آقای خاتمی به سازمان ملل رفته بود، اوباما تلاش بسیاری کرد تا با ایشان دیدار کند؛ حتی گفته شده که اوباما مایل بود صرفاً دستی به نشانه سلام و احوال‌پرسی به ایشان بدهد، اما آقای خاتمی به شکلی از این دیدار اجتناب کرد. به اعتقاد من آن زمان فرصت مناسبی برای مذاکره با آمریکا و به نفع ما بود. لذا در آن شرایط، مذاکره و حتی عادی‌سازی روابط با آمریکا مشکلی نداشت.»

نبوی در بخش دیگری گفت: «راهبر، در معنای واقعی کلمه، چیزی است جدا از ایدئولوژی؛ از منظر ایدئولوژیک، ما همواره آمریکا را قدرتی مستکبرانستهایم و همچنان می‌دانیم، اما از منظر راهبردی می‌توان با یک قدرت مستکبر نیز مذاکره کرد و در برخی حوزه‌ها به تفاهم رسید. باید اذعان کرد که اوضاع داخلی‌مان تغییر کرده است و زمانی وضع داخلی‌مان مطلوب‌تر بود.» او ادامه داد: «در انتخابات مشارکت بیشتری وجود داشت، اما اکنون مشارکت در انتخابات زیر پنجاه درصد شده است. در چنین شرایطی باید منافع ملی را به شیوه‌ای متفاوت دنبال کنیم و لزوماً موضع تهاجمی اتخاذ نکنیم. زمانی ما در جهان اسلام و در منطقه اطرافمان گروه‌های حامی متعددی داشتیم؛ اما اکنون حتی گروه‌هایی مانند حماس در برخی موارد برکردی متفاوت اتخاذ کرده‌اند. وضعیت امروز ما با یک سال قبل تفاوت دارد. راهبردهمان نیز باید متناسب با توانایی‌هایمان باشد، یعنی حتی با رانیم مذاکره کنیم، راهبر ما همیشه باید متناسب با توانای ما باشد.»

او همچنین گفت: «ترامپ در عین حال که با مذاکره می‌کند، تصور من این است هم‌زمان با اسرائیل نیز هماهنگی انجام می‌داد؛ چون ترامپ از آن نوع مذاکره چندان خوشنود نبود، شنیدم آقای عراقچی در جایی گفته بودند که در این مذاکرات هر چه ما می‌گفتیم، وبتکاف می‌پذیرفت؛ این امر مشکوک است، بنابراین در مراحل بعد با شناخت بیشتر باید مذاکره کنیم. راهی که برخی دوستان درباره جنگیدن مطرح می‌کنند راه مناسبی نیست.» بنوی افزود: «در جایی درباره اسکندر و بر خوروش با امپراتوری چین مطلبی خواندم: اسکندر می‌خواست به چین حمله کند، پادشاه چین پیشنهاد مذاکره داد و گفت به جای نبرد، مبلغی خراج پرداخت می‌کند؛ اسکندر گفت «اگر پنج سال خراج بدهی، موافقم که جنگیم.» پادشاه چین گفت این مبلغ خیلی زیاد است و نمی‌تواند بپردازد، او گفت که نیروی نظامی اش قوی است و می‌تواند وارد جنگ شود. ولی حتی اگر در جنگ پیروز شود، پیروزی بر نوعی شکست خواهد بود؛ زیرا تمام امکانات و منابع کشورم تحلیل می‌رود. سپس اسکندر پیشنهاد داد «دو سال خراج بدهند؛ امپراتور گفت «نه، یک سال بیشتر نمی‌توانم بدهم.» اسکندر پذیرفت و بعد از توقف جنگ، امپراتور چین دو سال خراج پرداخت؛ و گفت همین که جنگ نشد، خودش برای ما پیروزی است. هر جنگی حتی اینکه احساس پیروزی هم داشته باشیم به ضرر کشور و منافع ملی است. هیچ کشوری نباید طالب جنگ باشد، همه باید طالب صلح و شرایط آرام و باثبات باشند.» او همچنین در واکنش به پیشنهاد هابرای خروج ایران از NPT گفت: «خروج ما از NPT شرایط بین‌المللی کشور را به شدت تضعیف می‌کند و موجب می‌شود هر نوع حمله نظامی علیه ایران تو جیه‌پذیر گردد؛ به‌ویژه پس از آنکه ملت‌ها در NPT بدهیم.»

گذاشتیم سیاست‌گذاری می‌کنند، نوعی دموکراسی غیر مستقیم است و قدرت ما نسبت به آنها این است که نهایتاً دفعه بعد به آنها رای نمی‌دهیم. در پی طرح اسرار پرو مناقشه بسیار شکل گرفت و چندین دانشگاه به صورت پایلوت این کار را انجام دادند؛ یکی از این دانشگاه‌ها، دانشگاه آتن بود و صدها نمونه‌اماری داشت و طرف ۵ سال برای همایش حکمرانی استکهلم آن را بررسی کرد. نهایتاً ۴ ایراد اساسی نسبت به این ایده گرفتند: ۱- اعتبارسنجی موارد بسیار سخت است. ۲- استهلاک تصمیم بود که مردم از یکجا به بعد رای تصمیم‌گیری جدید خسته می‌شوند و آن را به اکثریت می‌سپارند. ۳- گروه‌های فشار در همین روش به شکل دستفروشی‌هایی شکل می‌گیرند و نمی‌گذارند مردم نظر واقعی‌شان را بگویند و قطب‌ها شکل می‌گیرند و آنها تصمیم‌گیر می‌شوند. ۴- انحصار دانش در اختیار تکنوکرات‌ها است. تکنوکرات‌ها می‌فهمند تبدیل خواسته به قانون یعنی چه و مردم عادی چون علی‌القاعده این دانش را ندارند نمی‌توانند چنین نقشی ایفا کنند، «حال این طرح برای آینده چه اهمیتی دارد؟ آن زمان که هوش مصنوعی دست به کار می‌شود؛ در این کتاب به این موضوع اشاره شده است که وقتی قدرت به آن نقطه رسید یکی از ابزار عبور از بحران‌ها استفاده از هوش مصنوعی برای ابتناء دموکراسی مستقیم است. بحث درباره این موضوع در این کتاب پیش از اینکه مربوط به راه‌حل‌ها باشد طرح موضوع است؛ چنانچه هر کدام از راه‌حل‌ها که مطرح می‌شود می‌تواند بسیار مناقشه‌برانگیز در عرصه اجرا باشد اما مسئله این است که اگر آن را نایند بگیری فکر می‌کنم همان اتفاقی که در قرن هفدهم برای ما افتاد، تکرار می‌شود: آن زمان که جهان غرب در حال عبور از دعوای‌ها می‌بود و زمانی که یک‌سوم شمال کشور از دست دادیم تازه هیئت‌های مفهومی قدرت تغییر کرده است. امیدوارم که این دفعه با آن سواد و تجربه تاریخی از جنگ با روس و انگلیس به این نتیجه برسیم که اگر در رابطه با این عرصه جدید قدرت نتوانیم به صورت فعال وارد شویم چه مخاطراتی دارد و امیدوارم سبیلی تاریخ‌ها را از خواب بیدار کند.

▼ دولت‌ها و نظام حکمرانی چه می‌شوند؟

مختصر بیان کنم؛ مسئله اصلی این است که بفهمیم در آستانه ی موجی قرار داریم که فقط اقتصاد و صنعت و در بر نمی گیرد بلکه ساختار سیاسی و امنیتی جهان را هم دگرگون کرده است. از دیدگاه این موج آینده ها، قدرت در عصر جدید دیگر در اختیار دولتها یا قدرت های نظامی نیست. نهادهای پاپین در دولت منظور حکومتها مثل نهادهای مدنی و نهادهای بزرگتر از حکومتها مانند ردهای جهانی در کوچک کردن نقش نظام حکمرانی مؤثر هستند. طبیعتاً اینجا که جنبه های تهدید دارد آن بخش تکنولوژیک و الگوریتمی هستند که ساده ترین آن ربات هاست که داده ها و محاسبات با پیرساخت هوشمند را در کنترل خود می گیرند. مصطفی سلیمان هم همچون کتاب «سرنوشت دولت» هشدار می دهد که ما نیاز به یک نظم و اخلاق جهانی داریم برای کنترل این فناوری ها. اگر این نباشد دولت ها به بار بزرگتر منفعل در برابر شرکت های فناوری تبدیل خواهند شد. دولت که زمانی منبع قانون و قدرت بود، باید در برابر تکنولوژی پاسخگو باشد نه بالعکس.

و در پایان به این سوالات پیاپی کتاب می توان این را نیز اضافه کرد که این کتاب که به سرنوشته دولت می پردازد - اگر چه به سرنوشته نهاد دولت می پردازد - اما این سوال هم باید پاسخ داده شود که آیا فقط دولت ها باید شبکه های بشودن و گره کوچک و ناچیز می شوند یا در مورد جامعه مدنی و کنشگران مدنی، فعالان سیاسی و پژوهشگران و شهروندان عادی هم صدق می کند؟ باید بپذیریم که در این موج پیش رو باید نسبت بین فناوری و انسان را پیدا نکنند و حداقل آن در بُعد فردی محوریت اخلاقی است و در بُعد اجتماعی هم به هم پیوستگی و هماهنگی در جامعه مدنی است. اگر نقش انسان یا به تعبیر دیگر در برابر هوش مصنوعی به گونه ای دیده شود که هوش رولی موضوعیت پیدا کند، جوامع و کنشگران روایت هایی داشته باشند. آن قصه اگر نشانه می توانند از فناوری در خدمت روایت و چشم انداز و ذهنیت شان استفاده کنند گرنه نمی توانند سرنوشته متمرکزی دست الگوریتم های هوشمند را به اخلاق و نه احساس دارند و به یک جامعه انسانی پیوسته تبدیل کنند. نهادهای شبکه ای در آینده نه یک بنیان و نه یک سلسله مراتب است بلکه شکلی از داده ها، انسان ها و اعتمادها و نیک تر این شبکه ما به عنوان فرد را نهاده می توانیم گره ای باشیم که انسان، اعتماد و داده را به هم برتنبند و شبکه را انسانی، اخلاقی و آزاد نگه داریم و یا منفعل باشیم محاط می شویم و رویه زوال می رویم.

ت ملک غرب اصفهان شناسه آگهی: ۴۹۶۵۴

مختارهای فاقد سند رسمی
با اصفهان صرفاً مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است. لذا نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند متقاضیان دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. ردیفاً - برابر آراء و درشتدانی یک باب ساختمان به مساحت ۵۸/۳۵ مترمربع پلاک شماره ۵۸/۴۲ دفترخانه ۷۷ اصفهان و از مالکین مجید و قاضمه و نجمه صادق

شهریاری / رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفها

▼ آینده حکومت‌های اقتدارگرا و شبه‌مدرن

در سمت دیگر، ساختارهای شبه‌مدرن و اقتدارگرا هستند که مهمترین ویژگی‌شان شبیه بودن به شهرک سینمایی است. مجلس دارند اما واقعی نیست؛ مثل گل فروشی شهرک سینمایی است که هست اما قرار نیست کسی از آن گل بخرد. یعنی وجهه‌ای از مدرنیسم و شکلی از آن را دارند اما در واقع نمایان هستند و واقعی نیستند. در این ساختار تغییر و تحولات می‌تواند این شرایط را تشدید کند. یعنی یکی از عللی که کشورهای اقتدارگرا شبه‌مدرن در قضیه قرار می‌گیرند بحث مضارب‌آر است. یکی از بحث‌هایی که در دانشگاه‌های آمریکا مطرح هست این است که مباحث سطح بالای علوم انسانی را مخاطبین از ساختارهای هوش مصنوعی دریافت می‌کنند. در ایران هم اتفاق افتاده است اما چون قیمت دسترسی بالاست به مراتب کمتر است. خروجی ما شود مبتنی بر این ساختار و این اطلاعات باشد گرد به نقطه اکتان ختمی برسد، می‌شود کشورهای اقتدارگرا که دایره نفوذ را هم جدوجز کنند.

با همه این اوصاف و همه آنچه مطرح کردم که قطعاً پر ایراد نیست این را هم می‌گویم که هدف از این کتاب تفکر درباره این مسائل است. بسیاری از اندیشمندان جهان دغدغه جدی‌شان این موضوع قرار گرفته اما چون ما در ایران درگیر روزمره هستیم، دانشگاه‌هایمان کمتر به این موضوعات می‌پردازند.

▼ **تِلَه دموکراسی و آقای راس پرو**

یک نظریه‌ای در دهه هشتاد میلادی در دانشگاه‌های آمریکا با عنوان «نظریهٔ دموکراسی» مطرح شد. آقای ابرو، یکی از کاندیداهای انتخابات آن را مطرح می‌کنند و می‌گوید: «بیباید شورای تلفنی ایجاد کنیم و دربارهٔ موضوعات مهم از مردم سوال بپرسیم.» این یک نوع دموکراسی مستقیم بود و آنچه مثلاً با رای به نمایندگان تشکیل مجلس می‌انجامد و آنها براساس محورهایی که ما در اختیارشان

▼ حکومت‌ها و تغییراتی که از آن عقب افتادند

اگر خاطراتان باشد در انتخابات ۱۴۰۰ اختلاف نظر آشکاری میان اصلاح طلبان بود که در انتخابات شرکت کنند یا نکنند؟ اگر شرکت کنند به کاندیدایی باقیمانده یعنی به آقای همتی رای بدهند یا نه؟ و به گونه دیگری این را در انتخابات سال گذشته کم و بیش یادش بوده است. در این زمینه آقای خاتمی گفت و به من هم گفتند آن کار را انجام دهید که بیشتر اجتماعی آن سوال سیاسی پیدا کنید که «چه تغییر اجتماعی رخ داده که معنی سیاسی آن انتخابات، نوع مشارکت و امثال اینها باشد؟ آیا این تغییر فقط در عرصه سیاست است یا در سایر عرصه‌ها هم این تغییر بوده است؟» «آری رسید،» در لایه‌های زیرین جامعه ما که بخشی از آن ساختار و تغییرات و تحولات پر دامنه جهان است: تغییراتی رخ داده که هنوز بسیاری از مردم آن را ترجمه نشده است. چون سیاست یک ویژگی و خاصیت اساسی هر گروهی است که در برگردن سوه سطوح ویرانی و تکه تکه هر طریقه بری ولمن و انقلابی حرف می‌زنیم (انقلاب ارتباطات) که خودش ۳۰ انقلاب است: «انقلاب اینترنت است که دسترسی را ممکن کرده، دومین انقلاب، موبایل است که سهولت دسترسی ایجاد کرد، سوم، شبکه‌های اجتماعی است.» این سه، تغییری ایجاد کرده که در کتاب نقد حکمرانی دکتر منتقی هم به آن اشاره می‌کند، یکی از مسائل مهمی است که حکومت‌ها و حکمران‌ها را تغییرات و تحولات این لایه‌ها عقب افتاده‌اند. البته به نظر من فقط حکومت‌ها عقب نیفتاده‌اند بلکه نیروهای سیاسی و نیروهای مدنی هم عقب افتاده‌اند. برای این موضوع تجربی باید جامعه ما را پژوهشی مختلف انجام دهند. معمولاً هم در این قسمت ما به قول دکتر کاظمی پور بر اساس مسئله‌ها، نقد‌ها و انتظارات امروز به خواندن هر روز می‌پردازیم، همین باعث می‌شود گذشته را و گزافه بفهمیم، اما اگر خواسته باشیم یک فهم شبکه‌ای داشته باشیم باید ببینیم که در لایه‌های زیر چه اتفاقی افتاده است. مانند سرب ماه اجتماعی، انسجام اجتماعی، روندهای گسیخته‌ساز و تقویت کننده و... حال چگونه و در چه سطحی اینها را می‌توان فهمید؟ گاهی در سطح محلی و ملی می‌شود مانند حکم اینجمن بحث‌های فهم نسلی و نسل زد که بسیار غلط می‌فهمیم، فکر می‌کنیم که نسل زد یافته تغییر کرده است، ما به آن قاعده نسلی که نسل زد پیش از آن پرورش یافته تغییر کرده است، ما به طور طبیعی روی دولت و حکومت تمرکز داریم و این می‌تواند مکمل کار باشد.



کتاب سرنوشت
دولت‌ها با طرح
موضوعاتی مانند
امکان سنجی

دموکراسی مستقیم و
ارزیابی امکان تحقق
حکمرانی‌های دیگر
مانند کمینه‌سازیری
مبتنی بر آناشیسیم
لیبرتارین به ترسیم
تصویری از دولت‌ها در
عصر انقلاب صنعتی
چهارم پرداخته است

حوزه ثبت ملک شیروان شناسه آگهی: ۰۳۹۲۰۷

ای فافد سند رسمی

راضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستحق به به شماره شناسنامه ۹۹۹ کد ملی ۸۸۸۵۷۷۸۸ صادر فرعی از ۱۴ اصلی ناحیه ۴ شیروان بخش ۵ قوچان حوزه موم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در اوار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداران تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت داسلامی شیروان جهت انتشار آگهی

محمد زارعی - رئیس ثبت اسناد و املاک

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

ساحت سرزمینی و بر انسان‌های مشخص می‌انیم. همین تکتون پدیده را متفاوت می‌کند. سرزمینی که پیش از این از آن سخن سرزمینی بود که می‌شد دور آن حصار کشید و محموش کرد و کاریکاتوری آن که شمالی است. در این ساختار جدید پدیده سرزمین ما از قرن هجدهم و بعد از معاهده وستفالی در نظر گرفته بودیم. در نیست و قابلیت استناد به آن صورت را ندارد. ما را ارتباطات مان به س که مثلاً تأثیر هر رئیس جمهوری آمریکا بر سرنوشت مردم ایران می‌گذارد. در مواردی از تأثیر رئیس جمهور خود ایران بر سرنوشت تصمیمات جهانی پر رنگ‌تر شده است و خلاصه بر اساس این روش راهم بتوان مطرح کرد به این حجم از تکراری و بنا بر دموکراسی ریاست جمهوری آمریکا فقط باید مردم آمریکا رای بدهند؟ اینها عمومی بسیار جای دارد.

در سطح ملت هم همین است؛ وقتی می‌گفتیم ملت به مفهوم کلاسیک منظور ملت محدود و در یک چارچوب مشخص هستند و ملتی که یک جمعیت مشخص و اتیکت به عنوان ملیت بر آن بار است اما در دنیای امروز تولید فرهنگی که مثلاً در آمریکا انجام می‌گیرد، همزمان در سوئیس، در ایران و در افغانستان مورد استفاده قرار می‌گیرد و اساساً محدودیت ملت به پدیده‌ای که ذیل دولت-ملت در جهان انقلاب صنعتی چهارم کمی دشوار می‌شود. از آن مهمتر پدیده‌هایی که ما با مفهوم حکومت می‌بینیم، اقتصاد دیجیتال که شکل بگیرد عملاً ذی‌نفوذی حکومت به مراتب مهم‌فوش تغییر می‌کند. همین‌الان یکی از ابزارهای اصلی حکمرانی‌های انقلابی، انبساطی است. همین حالا با ساختارهایی که با بیت‌کوین و رنجیره بلوکی دارید این سوال وجود دارد که عملاً دولت مگر دیگر می‌تواند سیاست انقباضی و انبساطی ایجاد کند؟ این موضوعات در یک سطح دیگر در حال طرح است، اینها در راه ساختارهای دموکراتیک است.

آن غلبه می کند، چگونگی می خواهیم کار حزبی و منبئ بنیم که دال مرکزی آن به فکر دیگران بودن است؟ در محو ریت جامعه شبکه ای که دال نواش ارتباطی اهمیت پیدا می کند. کاستلر در باره جامعه اطلاعاتی نشان می دهد با گسترش اینترنت و شبکه ارتباطات همسایگی در جهان چند فرهنگی رخ داده است. یعنی تأثیر به روبرو بی های پی در پی هستیم بدون اینکه توانایی لازم را داشته باشیم. در چنین جامعه ای قدرت از طریق زور اعمال نمی شود بلکه بیشتر از طریق ارتباطات و جریان آن شکل می گیرد. طبیعتاً دولت ها نمی توانند با کنترل مرزها و رسانه های رسمی این نظم را حفظ کنند. چون هر کسی می تواند در شبکه جهانی صدا و تصویر خود را منتشر کند. جامعه شبکه ای و دیجیتال به گونه ای است که هیچ کاری شبیه به عصر جامعه یکپارچه نیست. جامعه یکپارچه جامعه ای است که همه چیزش قابل مدیریت بوده است. حالا جامعه متکثر و جامعه متعدد شکل گرفته است. باید دراییم که آنچه در این شبکه ها رخ می دهد چیست و ویژگی های آنها اعطاف پذیری و مقیاس پذیری و ناب آوری است و در کلون آنها چندین روند تالاقی پیدا می کنند.

اینجا وقتی سیاست‌گذاران، مجریان و کنشگران سیاسی مدنی در منظومه هم‌قار می‌گیرند، مرز بین جهان فیزیکی، جهان دیجیتال و جهان زیستی و جهان حکمرانی از بین رفته است. در این شرایط نهاد قدرت با حداقل سه چالش بزرگ روبروست: ۱- چالش حاکمیتی و قدرت حکمرانی؛ که دیگر داده‌ها و اطلاعات در قلمرو حاکمیتی باقی نمی‌مانند و مرزهای معنایی شود در این شرایط باید بیندیشیم چه کسی مسئول امنیت داده‌ها می‌شود؛ دولت‌ها، شرکت‌ها، نهادهای مدنی یا خود جامعه. ۲- چالش عدالت و نابرابری؛ نگرانی از گسترش تکنولوژی به‌ویژه هوش مصنوعی این است که شکاف دیجیتال بین نخبه‌ها ملت‌ها و جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته بلکه حتی درون ملت‌ها عمیق‌تر شده است. طبقه جدید از نخبگان داده در برابر توده‌های بی‌داده شکل گرفته که در ایران هم اولین عامل ناراضیانی همین تبعیض و احساس بی‌عدالتی تحقیر شکنج انسان است. ۳-

چالش سوم هم چالش مشروعیت است. وقتی تصمیماتی حیاتی می‌تواند با الگوریتم‌ها گرفته شود سوال این است که نقش نهادهای مردمی و دموکراتیک چه می‌شود در این کتاب به مسئله دموکراسی دیجیتال پرداخته شد. ولی حکایت همچنان باقیست که این چیزی که در این فضا شکل می‌گیرد در گریز از حاکمیت در فضای فیزیکی یا کالبدی است. چون روی آوردن به شبکه‌ها در جامعه مادر واقع می‌تواند واکنشی باشد به بسته بودن نظام‌های حاکمیتی. این چقدر از طریق مناسبات و روابط درون جامعه شبکه‌ای شکل می‌گیرد؟ یکی از خطرانی که دموکراسی دیجیتال را تهدید می‌کند همان سست‌کوشی یا slacktivism است. کسانی که در شبکه‌ها هستند فکر می‌کنند که با همین کلیک کردن، هیاشان دنیا را تغییر می‌دهند و کار بسیار مهمی است اما اینها جای کنش یا قدرت را در فضای کالبدی نبر می‌دهد.

منبع نسوم که خوب است مطالعه شود بیشتر از تجربه زیسته ما دربارۀ قدرت، ارتباطات و کنش در جامعه است. بی‌تعارف باید پذیرفت که جامعه خود ما آزمایشگاهی است که تا در آن قرار نگرفیم، نمی‌توانیم آن را بفهمیم. مثلاً چرا اصلاحات نتوانسته خیلی اهدافش را پیش ببرد؟ یا اینکه چرا خیلی از انتظاراتی که از دولت‌ها و حاکمیت‌ها شده‌اند، محقق نشده است؟ خیلی از این چراها برمی‌گردد به اینکه به اصطلاح ما از درون به مسئله توجه نمی‌کنیم. من به دلیل رگه‌های روستایی به یاد دارم که در کوچه‌های قافل‌های سنگینی داشت که کسی وارد نشود اما جلوتر می‌سید به کوه و کسی جلوتر می‌توانستی وارد شوی. این نظام‌های کنترلی به قفلش فکر می‌کنند، فیلترینگ، سیاست‌های کنترلی، سانسور... همه اینها همان قفلی هستند که قفتم از جای دیگری می‌توان آن را دور زد. پس قدرت در اینجا به ظرفیت ارتباط بازمی‌گردد. هر چه یک نهاد سیاسی و مدنی شبکه‌ای‌تر بتواند عمل کند این قدرت بیشتری دارد و این نقطه تلاقی با انقلاب صنعتی چهارم است. قدرت از کنترل به اقتصاد منتقل می‌شود.